

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ملاییده بودند پس ایشان را درین مقام اولی و انصب باشد تا باعث گردد بر امتاعت و قبول حکم وی و الله اعلم و آنچه روایت کرده شد و هست از عذری ابن حاتم که گفت درین باره رسول خدا صلی الله علیه و سلم هرگز نگذاشت که می ایستاد برای من یا می بنشیند از مکان خود و نیست احتجاج بآن از جهت ضعف این روایات و اکثر ثابت شود معمول است بر صورت در مقامیکه قضا کند حال و حکمته از روی ساقی قریش بود و عادی سید بنی طمی بود پس بپوشان ایشان را بر اسلام مناسب مقام یاد یافت از جانب آنها تطلع و استشراف بر طلب کرد از حضرت وی چنانکه مقتضای محبت ریاست است که اقبال الطیبی پوشیده و نهان که قیام آن حضرت مرقومه علیها السلام را و قیام وی رضی الله عنهما آن حضرت را سابقا معلوم شد و تاویل بآن که آن قیام محبت و اقبال بود و نه تعظیم و اجلال غالی از این نیست و هم طبعی از همی السنه نقل کرده که اجماع کرده اند جاوید علماء باین حدیث که اگر اهل قیام از علم یا صلاح یا شرف قیام و امام می السنه نووی گفته که این قیام مراد اهل قیام را وقت قدوم آوردن ایشان شایع است و احادیث درین باب در دو یافته و در شکی از آن ضرورتا چیزی صحیح نشده و در مطالب المؤمنین از قیام نقل کرده که کرده نیست قیام جالس از برای کسی که در آمده است بر او بجهت تعظیم و قیام کرده بعینه نیست بلکه در محبت قیام است از کسی که قیام کرده شده است از برای وی و اگر وی محبت قیام ندارد قیام بر او نمی کرده بود قاضی عیاض مالکی گفته که قیام منشی عنه در حق کسی است که نشسته شد پیش وی مردم نداشتن وی چنانکه در حدیث بیاید و در قیام و تعظیم برای اهل دنیا بهتر بنیای ایشان و بعد شدید دارد شده و مکره است در فایده که اسباب انتقامی و در لغات بیل شرح حدیث مذکور گفته و صحیح ان احترام اهل الفضل من اهل العلم و السلام

واشتد بالقيام جاز في مطالب المؤمنين ولا يكره قيام المجالس لمن دخل عليه فخطبوا
 ليس بكره اجنيه وانما المكره محبة القيام من الذي لقيام له فان لم يجب القيام وقام لا يكره
 كذا في التفسير وسجى في الحديث من سره ان يمشي له الرجال قياما فليتبو مقعده من النار
 قالوا هذا اذا طلب من احد اموالهم بطلب ولم يتوقع ان يقوم له ووقف احد من القادر
 نفسه طلبا للثواب فلم يكن عليه باس الى قوله قد عرفت ما ذكرنا ان القيام المذكور مما تكلم فيه
 واختلفوا وليس كما يقال ان ذلك بدعة لم يكن في زمن النبي صلى الله عليه وعلى اله
 وسلم نعم لم يكن ذلك متعارفا فيه كما في هذا الزمان بل كانوا غير متكلمين في احد الجاهليين
 بل الظاهر ان الغالب في ذلك الزمان عدم القيام ولان الله بدعة مطلعا فكلما لم يوجع
 سجار الانوار بعد نقل كلام طيبي گفته وفيه نظر فان الى اقيم كانه قيل قوسوا واذهبوا اليه
 تلقيا وكرامة لشعره وصف السيادة واجتج به الجاهل لكرام اهل الفضل بالقيام اذا قبلوا اقال
 القاضي وليس هو من القيام المنهي عنه انما هو من يقومون عليه وهو باس ويمثلون
 قياما طول جواسه انتهى ودر كتاب مستطاب خذية الالهيين است ويستحب القيام لا اقام
 العادل والوالدين واهل الورع وكرام الناس وحصل ذلك ما روى ان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ارسل الى سعد في شان اهل قرظية فجار على حمار اقر فقال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم قوموا الى سيدكم وقدرت عايشة نمرانها قالت كان رسول الله صلى
 الله عليه وسلم اذا دخل على فاطمة قامت اليه فاخذت بيده وقبلها واجلست في مجلسها واذا
 دخلت اليه قام اليها واخذ بيدها وقبلها واجلست في مجلسه وقدرت عايشة نمرانها
 قال اذا جازكم كريم قوم فاكرموه ولان ذلك يعرض المحبة والود في القلوب فاستحب
 لاهل الخير والصلاح كالمهاداة لهم وكبره لاهل المعاصي والفجور انتهى وشهاب الدين

خفاجي در نسيم الربايش شرح شفا كننه والاحسن اقاله القاضى زكريا في شجج الروض
 انه مستحب بل العالم والصالح والالحكام العدول بل قد يحيب اذا خشى من تركه ضرر
 كجبايرة الملوك ويستحب لمن قدم من سفر ولذوى الارحام مكرجا وبزائمه ويدل على
 ذلك قوله صلى الله عليه وسلم لا انصار لما قدم عليهم سعد بن قومه الى سيدكم والنحو
 عنه انما هو ما كان على سبيل الرياء والتكبير وحمل حديث سعد على انه كان مريضاً وقدم
 اليه فامرهم صلى الله تعالى عليه وسلم بالقيام ليعينوه في النزول عن وافته ثلاث الظاهر وغيره
 روايته كرده است حديث مذکور را ابو داود و در باب القيام و در فتح الودود و وحاشيه
 سنن ابا داود است قوله قوموا الى سيدكم اجمع به المم والنهارى و مسلم على مشروعيته
 القيام قال مسلم لا اعلم في قيام الرجل للرجل حديثاً اصح من هذا وانه فيه طائفة منهم
 ابن الحجج بانه صلى الله عليه وسلم انما امرهم بالقيام لسعد ليعينه عن الحمار لكونه مريضاً
 لبعض الروايات ففى مسند احمد زيادة قوموا الى سيدكم فانزله قال ولو كان القيام
 المماور لسعد هو القيام التمتع فيه كما خص به الانصار فان الاصل في افعال القربى
 التعميم وقال التورستى يعنى قوموا الى سيدكم اى الى اعانته وانزاله عن وافته ولو كان
 المراد التعظيم لقال قوموا الى سيدكم وقيل بل معنى قوموا و امشوا اليه لتقيا و اكراما كما
 يدل عليه لفظ سيدكم ذكره السيوطى ولاناس كلام كثير في هذه المسئلة وعلى هذا الحديث
 فالاقرب ان تركه اولى واخرى ان تيسر لما افضار الى اذاره وخصومة والله اعلم
 مسكويه يدعي ضعف اصحاح الله تعالى حاله و جعل آهله امر بالقيام را محض التوقير
 اعانته ورازال سعد قرار وادن باوصف انكم مقام مراعات توقير و اكرام سداست و
 بالانك حذر ان ضرورة و حاجه اعانته حاضر ان نبود که مردان قوم سعد که پیش ایشان حاضر

شده ایشان را بالای حارسوار گنایند هم پایی ایشان بودند و مرکاب ایشان آمدند و خدمت
 مقتضای مقام و حال است در مواهب بدنی گفته و لما اشد الحصار بنی قریظة او غنوا
 نیز لوا علی حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم حکم فیم سعد بن ذکوان قتل جعفر بن خنیسه فی المسجد الشریف لامر
 من اسلام لقال لما رفیده و کانت تدوی الجرحی فلما حکمه اناه قومه فخلوه علی حمار وقد
 وطأوا البوسادة من ادم و کان رجلاً جسیماً ثم اقبلوا معه الی رسول الله صلی الله علیه
 وسلم الخ و در سیرة ابن هشام است فلما حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بنی قریظة
 اناه قومه فخلوه علی حمار وقد وطأوا البوسادة من ادم و کان رجلاً جسیماً ثم اقبلوا معه
 رسول الله صلی الله علیه وسلم و در سیرة حلبی گفته فانااه قومه فخلوه علی حمار ثم اقبلوا به الی رسول
 الله صلی الله علیه وسلم و هم یقولون یا ابا عمر و احسن فی سوا الیک الخ و زیاده فانزوه
 و بعض روایات نص در ضد و زامر لخص الاعانة نیست و صحته اطلاق انزال چنانکه
 بحالة اعانة در انزال از مرکب متصور و برین صورت متعارفه هم مستقیم است که کسی هنگام نزول
 متمم بالشانی بر خیزد و بر سر استقبال و قصد اجلال رفته حاضر وقت باشد کما لا یخفی و
 تخصیص انصار غیر مسلم قال النودمی فی شرح صحیح المسلم قال القاضی و اختلفوا
 فی الذین عناهم البنی صلی الله علیه وسلم لقوله قوموا الی سیدکم بل هم الانصار و اخصه
 ام جمیع من حضر من المهاجرین معهم انتهى و قال صاحب المواهب اللدنیة فلما انتهی
 سعد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم المسلمین قال علیه السلام قوموا الی سیدکم
 فایا المهاجرین من قریش فیقولون انما ارا و رسول الله صلی الله علیه وسلم الانصار
 و اما الانصار فیقولون نعم یبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم المسلمین الخ و در سیرة ابن هشام
 است فلما انتهی سعد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم و المسلمین قال رسول الله

علیه وسلم قوما الی سیدکم فاما المهاجرون من قریش فیتقون انما اراد رسول الله صلی الله علیه وسلم
 الانصار واما الانصار فیتقون قد تم رسول الله صلی الله علیه وسلم السلفین واما
 البیة الخ ودر سیرة علیی است فلما انتهی سعد الی رسول الله صلی الله علیه وسلم والی سلم
 وسمی حوله بلوس قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قوما الی سیدکم ای زادنی روایة
 فانزلوه فقال عمر بن الخطاب وانی روایة الی خیرکم ای معاشر المسلمین من المهاجین
 والانصار فقاموا الیه فقالوا یا ابا عمر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ولک امرنا
 ودر ترجمه سیرة ابن اسحاق است چون سعد بن مسعود رسول الله صلی الله علیه وسلم
 سید رسول علیه اسلام صحابه را گفت قوما الی سیدکم پیش منتر خود بر خیزند اصحاب جمله
 برخاستند و استقبال کردند الخ وبعثوا در صورتی که قیام نامور قیام تعلیمی تخصیص
 محل است که قیام برای داخل مجلس از عادات متعارفه و شیوه های معتاده عرب نبود
 که خواه مخواه بضرورت و بلا ضرورت التزام از کباب آن میکردند و چون سعد رضی الله تعالی
 عنه برای حکم کردن در باب انصار طلب شده بود پس مصالحت دید وقت چنان شد
 که اهتمام در توقیر و اکرام او و در اعلاای شان وی رنر و انظار خصفا و خصوصاً در انظار
 انصار کرده آید تا باعث گردد بر اطاعت و رضای ولی ایشان بر آنچه فرایده و بهر چه حکم
 دهد بخلاف آنکه قیام برای اعانة مراد دارند چه قیام برای انزال مرضی و اعانة معذوری
 قریبی است که اصل در فعلش نعمیم است و ظاهر است که اگر قیام نامور برای اعانة لوی
 کدام ضرورت معتد بها برای تخصیص نبود و نیز چه جای وقوع اختلاف در مهاجین و
 انصار بود که بعد صد و حکم حکم ایشان در باب مراد بودن خاص انصار خواه معاشر مسلمین
 حضار واقع شد و درین امر با قیام وی رضی الله تعالی عنه را نام ناکرفته بلفظ سیدکم

فرمودن نیز صریح است در اینکه مقصود باین امر قیام اهتمام نشان و اکرام است و قول
 تو رشتی و طیبی که اگر مراد تعظیم می بود قومی السیدکم از شاد میشدند الی سیدکم نمی فهمیدند
 عبد ضعیف چه را که تعظیم بالقیام گاه بمجرّد قیام بود و گاه بقیام و استقبال یعنی گاهی چنان
 باشد که چون واجب التعمیم در رسد حاضر مجلس بقصد و اراده تعظیمش بالیتد و گاهی چنان
 واقع میشد که برمی خیزد و استقبال هم می کند و ظاهر که درین مورد و ضرورت تعظیم مقصود
 است مگر در صورت اولی قیام له و در صورت ثانیة قیام الیه استعمال یابد که لا یخفی و چون اگر
 در نیجای برای قیام و استقبال است پس لامحاله محل و مقام قیام الیه باشد نه قیام له و
 قیام الیه چنانکه قسمی از قیام غیر تعظیمی باشد فردی از قیام تعظیمی نیز باشد و لا خیر
 لا اعتبار بالمقسم و در حدیث ابو امامه که روایت کرده است آن را ابو داود و در سنن خود
 یعنی قال خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصاه ثم قمنا اليه آمده
 و بر کف قیام یا وقوف تعظیمی مراد است پس نمیدانند بنده ضعیف اصلح الله تعالی
 حاله که کدام امر باعث است که آورده است ایشان را در خاص حدیث سعد بن قول
 بینا فاة قیام الیه مرقیام تعظیمی را ششم اقول در احادیث صحیح قیام در جنبانه بعلل مختلفه
 وارد شده امام احمد از ابو موسی روایت کرده که به تحقیق فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم
 اذا مرت بکم جنازة یهودی او مسلم فتقوموا لها فتقوموا انما تقوموا لمن معها من
 الملائكة قال ایستلکة الرحمة ملائكة یذابون خلف علی القیام فجعلت تارة الفزع و اخری
 کراثة للملائكة و اخری کراثة رفع جنازة الیهودیة علی راسه صلی الله علیه وسلم و الاخری
 لم یغیر شیئا من ذلك لاختلاف المقامات انتهى و شیخ محدث دهلوی در اشعرة اللغات
 گفته نمی آید شش تا مگر برای آن کسی که همراه جنازه انداز فرشتگان رحمته اگر جنازه مسلم

است یا قرشکان عذاب اگر جنازه کافر است پس اسباب قیام مختلف آمده گاهی بجهت دفع
و عجزه جنازه برخواست و گاهی بجهت کرامت ملائکه که یاوی اند و گاهی بسبب کراهت ارتقا
جنازه یهودیه بر مبارک وی صلی الله علیه و سلم و گاهی اعتبار نکردن هیچ یکی را بجهت ^{جنازه}
مرغبات و حالات الهی و مولانا علی قاری بذیل شرح حدیث جابر بن عمر یعنی حدیث مرت
جنازه فقام لها رسول الله صلی الله علیه و سلم و قننا معه فقلنا یا رسول الله صلی الله
علیه و سلم جنازه یهودیه و فی بعض الروایات انکم لستم تقومون لها انما تقومون ^{عظما}
للذی لیقبض النفوس و روایه کرده است نسای قال انس مرت جنازه بر رسول
الله صلی الله علیه و سلم فقیل انها جنازه یهودی فقال انما قننا للملائکه قال ^{قالت}
وفیه ایما را الی مذبح القیام تعظیم الفضلاء و الکبر ارا نتمی و مسلم از عامر بن ربیع روایت
کند که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم اذرا تیمم الجنازه فتقوموا لها حتی تخلفکم
او توضع قال القاضی الامام بالقیام اما التر جیب البیت و تعظیمه اما التوسل الموت
و تعظیمه ^{ان} که نقل عنه السید فی حاشیه مشکوٰۃ و مولانا علی قاری فی المرقا تیس
بر تقدیر یکیه این قیام که برای کرامت ملائکه با تر جیب و تعظیم میت و دیگر علل مذکور
شده مخبر و غیر منسوخ باشد چنانکه مختار امام احمد و اسحاق و ابن حبیب مالکی و ابن ماجه
مالکی است پس امر ظاهر و اگر منسوخ باشد چنانکه قول امام اعظم و امام مالک امام شافعی
است که بفعل مناصر آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در حدیث جناب مرتضوی مذکور
شده فعل مقدم قیام را منسوخ گویند پس مخفی نیست که نسخ این خاص قیام جنازه
عام از آنکه برای کرامت ملائکه یا تعظیم میت باشد باید گیر علل نظر بفعل آنحضرت
صلی الله علیه و سلم است نه بمانع عدم جواز مطلق قیام تعظیمی بقصر و در کتاب ^{مست}

انما عن الوهبانية يجوز بل يندب القيام تقطعا لا قدام كما يجوز القيام والقاری بین یزید العلم
 وینبغی فیکتاتم قال وفي الوهبانية صلح جاز الکذب او دفع ظالم وابل للراضی اتصال
 یظفر ویکره فی الحمام تغیر خادم + ومن شار تغیر افتال نیور + ومن قام احبا الشخصیر
 فنجاسه + وفي غیر ابل العلم بعض یقره + الخ ودر شکل الآثار است و القيام بجهة غیر
 بکروه بعینه انما المکره محبة القيام من الذی یقام له فان لم یجب القيام وقاسوا بالکبر
 الخ و امام ابو عبد الرحمن سلی آنرا از اداب محبة شمرده قال ولیقوم لخوانه اذا البصرهم
 متعلین و امام غزالی در احیاء العلوم و رباب ثانی از حقوق اخوة وصحبة گفته و لیقوم
 لهم اذا اقبلوا الالقعودهم حتی یقعدوا الخ و نیز در ادب خاس از کتاب مذکور تصریحا
 میفرماید فالقیام عند الدخول للرجل لم یکن من عادة العرب بل كانت الصحابة لا یقومون
 رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بعض الاحوال کما رواه انس رفر و لکن اذا اتممت
 فیه شئ عام فلا نری فیها سیانی البلاء و التي جرت به العادة فیها باکرام الدخول بالقیام
 فان التقصد منه الاخرم الاکرم و تطبیب لغلوب به و كذلك سائر انواع المساعدة قصد بها
 القلب اصطلح علیها جماعة فلا بأس بمساعدة من علیها بل الاحسن المساعدة الا فیما و فیه
 نهی لا یقبل التاویل انتهى و در باب حقوق الوالدین و الولد گفته و قیل لما دخل
 یعقوب علی یوسف علیها السلام لم یقیم له فاوحی الله تعالی الیه استغاضم ان تقوم لابی
 و غری و جلالی لا اخرجت من صلبک شیئا و امام قشیری در باب الجود و السخا از رساله
 قشیری میگوید و قال ابراهیم من الجنید کان یقال لربع لانیبی للشریف ان یألف منبر
 و ان کان امیر اقیامه من مجلسه لابی و خدمته لصفینه و خدمته لعالم و الظالمی و رجب القضا
 گفته قیام القاری جاز اذا اجاز العلم منه او اساده الذی علمه القرآن او العالم او ابوه او

ولا يجوز القيام بغیرهم وان كان الخاضع من الاجابة والاشراف ودرقینه گوید قیام الحرام
 فی المسجد لمن دخل علیه نعلیاً وقيام قاری القرآن لمن یحیی نعلیاً لایکراهه اذا كان فیمن یحیی
 النعلین ودر زاهدی است لایکراهه ان یقوم لاخر فی المسجد نعلیاً وکذا لو قام القاری
 فی خلل قرأته نعلیاً ودر ظهیر بی آر ولا یجوز ان یقوم القاری الا العالم اولایه
 او اساذه المبلع ودر قاضی ناست قوم یقرون القرآن من المناصف او یقر حل
 واحد فدخل علیهم واحد من الاجابة والاشراف قیام القاری لاجله فالوان دخل علیه
 عالم ادبوه او اساذه الذی علیه العلم جازله ان یقوم لاجله وما سوى ذلك لا یجوز
 وکذا فی خزائن المفتین ودر مفتاح شیعہ مصباح گوید اما ان قام لاجله المسلم یحیی
 نفسه و نعلیاً لایکراهه فقد حسن الخ ودر مفتاح الجنان و مصابیح الجنان شیعہ عشر
 الاسلام آورده ثم اعلم ان التحقیق فی هذا المقام هو ان القيام ان كان علی سبیل
 الاکرام او علی سبیل الاعظام اذا كان غیر مشوب بخطا من الخطوط النفسانیة یجوز وکذا
 بل یكون حسناً فی بعض المواضع یؤیده ما ذکره فی شرح زین العرب حیث قال و
 عن النبی صلی الله علیه وسلم لا تقوموا کما تقوم الاما جم یعظم بعضهم بعضاً کانتم یزیدون
 به ذلک وان یعظمهم المال والنصب واما اذا لم یطلب البهائم ذلک کان تعظیماً
 لعلیه وصلاحه ثم یمکن القيام لله تعالی فیكون حسناً ودر کتاب وظائف النبی است
 و لیس القيام للداخل والترشح له من سکانه وان کان فی المجلس ستة للعالم والصلح
 ونحوه وان کان بغرض دنیوی فهو ممنوع وکذا القيام لذلک و فی کثر العباد لا یجوز
 لاخر فی المسجد فانه قال صلی الله علیه وسلم لا تعظمونی فی بیت ربی ولذا اوصی اهلک الثلاثة ثم ان یقولوا
 اللهم فی المسجد اذ ادر سوانتهی قال صاحب جامع الرموز وفیه اشاره الی جواز تعارف فی زمانه

من قيامهم في غير المسجد عند تمام الدرس وورقنا وى السراج المميز است دليكه قيام المجلس
 لمن دخل عليه خطيبا او كذا قيام قارى القرآن كما في القنينة ولا يقوم لاحقر المسجد وانه قال النبي عليه السلام لا تقوم
 في بيت ربى كما في كثر العباد ويجوز ما عارف في زماننا من قيامهم في غير المسجد عند تمام
 الدرس كما في جامع الرموز انتهى ودر جامع شتى نقلا عن فوائد الدراية في شرح
 الهداية مى آرد تجوز الحمد لله بغير الله تعالى بالقيام واخذ الديدن الى آخره ونيز در ان
 وقد روى عن ابى يوسف القاضى تلميذ ابى حنيفة الكوفي رحما الله تعالى انه اذا جاءوا
 بالقرآن استقبله انتهى وحافظ السيوطى ورافقان گفته والصواب ما قاله النووى
 في التبيان من استحباب ذلك اى القيام للمصنف لما فيه من التعظيم وعدم التهاون
 به انتهى ودر انموذج اللبيب في خصائص الحبيب گفته ويكره تقاربه اى حديثه
 ان يقوم لاحد ونيز در ان است وان الرجل يقوم لآخيه من مجلسه الا انى باسمه لا يقوم
 لاحد وامام نووى رحمه وازاب اول از رساله خود گفته وجاصله انه ثبت ذلك من فعل
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بنفسه الكرمية وبامره بذلك الانصار وتقريره حين فعل
 بحضرة ومن فعل جماعة من الصحابة رضي في مواطن وجهات مختلفة ومن جهة ائمة المسلمين
 في الحديث والنفقة والزيد والتوفيق ثم وثبته شدني است كه جمهور اين قيام را مطلقا
 جائز دارند وجامعتي براي عالم ووالد و استاذ مباح وبراى غير اينها ناجائز دانند وجمعي
 براى كسيكه متوقع قيام باشد مناسب وبراى غير متوقع قابل الترك گويند و بعضي
 مطلقا منع كنند در عيني شرح براهين الفصل الثاني في قيام الرجل اختلاف فيه
 فمنهم من منع ذلك لما روى ابو داود و باسناده الى ابى امانته قال خرج علينا رسول الله
 صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصا فنقنا اليه فقال لا تقوموا كما تقوم الامم اعظمهم

ليعلموا ومنهم من اباحه استدلالا بقيام النبى صلى الله عليه وسلم ليلة فاطمة وهو الذى ذكرنا
 عن قريب ومنهم من فصل على ما قال فى قاضيان قوم ليرون القرآن او احد قد غل
 عليهم واحد من الاشراف فقالوا ان دخل عالم او ابوه او استاذ جاز ان يقوم لاهله
 وفيما سوى ذلك لا يجوز انتهى ومنهم من قال ان كان الدخول على قوم او على احد من
 يتوقع القيام لنبى ان يقوم حتى تضرر تبركه وان كان لا يتوقع ذلك تبركه كما كلى عز
 الى القاسم السمرقندى انتهى ودر خاتمة البيان حاشية بابه ست واما القيام فمثل مجز
 لم يقدروا على صاحب السنن فى او اخر السنن باساده الى الى ابيه فزال خرج علينا رسول
 الله صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصا فقمنا اليه فقال لا تقوموا كما تقوم الا حجتكم
 بعضهم بعضا وروى صاحب السنن ايضا باساده الى ابى سعيد الخدرى رح الى اهل
 قرظية لما نزلوا على حكم سعدا رسل اليه النبى صلى الله عليه وسلم فجار على حمار فمات
 النبى صلى الله عليه وسلم قوموا الى سيدكم او الى خيركم فجار حتى قعد الى رسول الله
 صلى الله عليه وسلم وروى صاحب السنن ايضا باساده الى حاشية ثبت طلحة عن
 ام المؤمنين عائشة قالت ما رأت احدا شبيه سمتا وبداؤا برسول الله صلى الله
 عليه وسلم من فاطمة كانت اذا دخلت عليه قام اليها فاخذ بيده فقبلها واجلسها فى
 مجلسه وكان اذا دخل عليها قامت اليه واخذت بيده فقبله واجلسه فى مجلسه
 من الشيخ ابى القاسم الحكيم السمرقندى انه كان اذا دخل عليه احد من الاغنياء يقوم
 ونظيره ولا يقوم للفقراء وطلبة العلم قيل لى ذلك فقال ان الاغنياء يتوقعون منى
 فلو تركت تفطيمهم تضرروا او الفقراء وطلبة العلم لا يلطمعون منى ذلك وانما يلطمعون
 جراب السلام والكلام معهم فى العلم ونحوه ولا تضررون تبرك القيام ذكره المصنف

فی شرح الجامع الصغیر انتهى ودر طحاوی است قال الشریانی اختصوا فیہ
 فی القیام فمنہم من منع ذلك لما روی ابو داود و باسناده الى ابی امامة قال خرج علینا
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم متوکنا علی عصا فقمنا الیہ فقال لا تقوموا کما تقوم
 العاجم یعظم بعضهم بعضا ومنہم من اباح استدلال القیام النبوی صلی اللہ علیہ وسلم بقائمته
 ومنہم من فصل علی ما قالہ فی فاصیان قوم یقرؤن القرآن او واحد فدخل علیہم حد
 من الاشراف فقالوا ان دخل علیہ عالم او ابوه او استاذہ جازان لیتوم لاجلہ و غیرہ
 ذلك لا یجوز انتهى و فی مجمع الفتاوی للانطاکی قیام القاری جائز اذا جاز اعلم منہ
 استاذہ الذی علمہ القرآن او العالم او ابوه او امہ ولا یجوز القیام بغيرہم وان کان کما
 من الاجلۃ الاشراف ونقل الشریانی عن ابی وہبان ما نصہ اقول و فی بعضہم
 ان یستحب لک امی القیام لما یورث ترکہ من الحقد والبغضاء والعداوة لاسیما اذا
 ذلك فی مکان اعتد فیہ القیام و ما ورد من التوعد علیہ انما ہو فی حق من یحب القیام
 بہن یدیرہ کما یفعلہ اکبر و الاعاجم و رODE عن النبوی صلی اللہ علیہ وسلم والضعف
 ولم یفعلہ امی القیام للنبی صلی اللہ علیہ وسلم لایدل علی کراہتہ لانه لم یکن من
 عادیہم وقال التتبی فی القیام اربعة اقسام فمخطوہ القیام لمن یحب ان یقام
 لہ وکروہہ القیام لمن لا یحب ان یقام لہ و مجاوزہ القیام للعالم المتواضع حسنة لتمام
 من سفر کذا نقل عنه مولانا علی القاری فی شرح الشفا و احتیاج کردہ اندامان بہ حدیث
 انس رضی کہ روایتہ کردہ است ان رائد مدی یعنی قال لم یکن شخص حب الیم من
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وکانوا اذا راوه لم یقوموا لما یعلمون بہن کراہتہ لک
 و جواب داده اند کہ نبود این کراہتہ مگر از آنکہ تحقق بود میان آنحضرت علیہ الصلوٰۃ

والسلام وعتابه كرام كمال محبة ورسوخ مودة كرم موجب لرفع تكلف وخشعة است وسمند انتم
صلی الله علیه وسلم فایة متوافقة شیخ ابن جریرم در شرح مشکوٰۃ گفته قوله کر اهتبه لذلک اسے
القیام حی لایة اذیع وقیل سبب السبب الاتحاد الموجب لرفع التكلف والخشعة فان لا اذ
الظاهر عنوان آداب الباطنية فاذا صفت السلوب بالجملة استغنی عن تکلف الظهار فایها والی حاصل ان القیام
وترک تخلف بحسب الازمان والاحوال والاشخاص انتهى وعلیه گفته وقیل انکر اهتبه لیسبب
المقتضى للاتحاد الموجب لرفع التكلف والخشعة ویدل بایه قوله لم یکن یختص حب الیهم
رسول الله صلی الله علیه وسلم انتهى وسمند در حاشیه مشکوٰۃ گفته قوله لما یعلمون من کر اهتبه
به انکر اهتبه لیسبب الاتحاد الموجب لرفع التكلف والخشعة فان الآداب الظاهرة عنوان
الآداب الباطنية فاذا صفت السلوب بالجملة استغنی عن تکلف الظهار فایها والی حاصل ان
القیام یختلف بحسب الازمان والاحوال والاشخاص انتهى ودر جمیع بحار الانوار اثر شیخ
جامع الاصل نقل کرده وذلک للاتحاد الموجب لرفع الخشعة وهما صفت السلوب استغنی
من تکلف الظهار فایها والی حاصل ان القیام وترک بحسب الازمان والاحوال الا ان القیام
وملاحظی قاری در معرفات گفته لم یقیموا لما یعلمون من کر اهتبه لذلک ای القیام تم وضعها
لرب وخصایفة لعادة التکبرین ولتتمیزین بل اختیار الثبات علی عادة العرب فی ترک
فی قیامهم وجلوسهم واکسهم وشرتهم وحشیم وسائر افعالهم واولادهم ولذا روی انا والقیام
امتی بر ابر من التكلف وشیخ محدث وبلوی رتبه واما گفته بایه فی حدیث انکر اهتبه
من کر اهتبه صلی الله علیه وسلم قیام الصحابة له فانما ینی من جهة الاتحاد الموجب لرفع
التکلف والخشعة لیسبب عنه التزموا بکفته قوله لما یعلمون من کر اهتبه لذلک قد سبق ان
انکر اهتبه لم یکن للنسب بل لرفع التكلف واما جملة القیام یختلف بحسب الازمان والاحوال

والاشخاص وبارز در فصل ثالث گفته فان الحق ان القيام عند الدخول كان واقعا في
 زمنه صلی الله علیه وسلم واکثراته انما كانت للتكليف ولم يكن معتادا ودر ترجمه گوید تطهري
 گفته که اين کراهيه از جهت کمال محبة ورسوخ مودة وصفای باطن ونايف قلوب بود
 که موجب رفع تکلف وخنثيه ووجود اتحاد ویکگي است پس حاصل آن آنکه که گاهی کرد
 اندوگاهی نه و باین وجه حاصل میگردد تطبیق میان احادیث انتهي و امام نووی در رساله
 خود گفته و بنا جواب صحیح لا یرتاب فيه الاجال او معاند الجواب ان البني صلی الله علیه وسلم
 و سلم كان بينه وبين اصحابه من الانس وكمال التود والصفا لا يحتمل زيادة الاكرام بالقيام
 فلم يكن في القيام مقصود بخلاف غيره فان فرض صاحب الانسان قريبا من هذه الحال
 فلا حاجة الى القيام انتهي وقال الامام ابو جعفر الغزالي عليه الرحمة في الباب الثاني من
 حقوق الاخوة والصحبة من كتاب احیاء العلوم و یقوم لهم اذا اقبلوا الا بقعودهم حتى یقعوا
 ومما تم الاستناد حذف جملة من هذه الحقوق مثل القيام والاعتذار والثناء فانها من حقوق
 الصحبة وفي ضمنها نوع من الاجنبية والتكليف فاذا تم الاستناد النطوي بساط التكليف بالكلية
 فلا يملك به الا مسلك نفسه لان هذه الاداب الظاهرة عنوان آداب الباطنة و صفات القلوب
 ومما عرفت القلوب استخفى عن تكلف انهار فيها وذكر فرموده است وی رحمة الله علیه حديث
 مذکور را در باب تواضع آنسر صلی الله علیه وسلم حيث قال وكان اصحابه لا يقومون له لما
 فرما من کراهيه لذلك و امام يافعي رحمه نیز حديث مذکور را در باب تواضع آنسر صلی الله علیه وسلم
 عليه وسلم حيث قال وكان اصحابه لا يقومون له لما عرفوا من كراهيته لذلك و امام يافعي
 نیز حديث مذکور را در باب تواضع آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذكره کرده اند اما لو لم يملكوا
 عن ضعف الصلح الله تعالى حاله که بر عارف اساليب کلام مخفی نخواهد بود که نسبت سوت

این کلام گویای بیان اجماع خیر الانام علیه الصلوٰه والسلام بصحاب کرام و قول رسول
 رضی الله عنه و کانا اذا راوده از قبیل بیان لوازم و مؤیدات است که بعد بیان حال
 صحابه بر سر در باب کمال محبت و اشتیاق آنحضرت صلی الله علیه و سلم نه بیان نفس محبت
 و اعظمیه و امثال آن ذکر عدم قیام ایشان برای وی صلی الله علیه و سلم بطریق
 کرده که عدم القیام را بوقت الرویه لا بوقت السجّه تعلیق نموده و باز
 قیام را بکبریه است. القیام او کراهیه صلی الله علیه و سلم
 القیام موجب ناکرده بقول خود لما یسلمون من کراهیه لذلک
 زیاده کلمه علیون که مخیر از رازداری و در شناسی طرفین خاص است و اختیار لفظ کلمه
 بجای القیام معطل ساخته و مقصود کلام و حاصل مرام آنکه بودند صحابه بر سر که هیچ کس را
 از آنحضرت محبوب تر نمی داشتند و از اینجا است که بحکم ان المحب لمن یحب مطیع
 اطاعه و رضا جوئی ابرادب و تعظیم مقدم داشته بودند هر چند از ان ایتها میکه ایشان
 و تعظیم و ادب آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمیداشتند میخواستند که بفور دیدن وی
 صلی الله علیه و سلم بر خیزند و چون رازدار و در شناس بودند وی داشتند و می شناسند
 که آنحضرت صلی الله علیه و سلم گوارا نمیفرمایند پس می دیدند و بر نمی ناستند لیکن حساس
 بن ثابت رز که با انبیه چون می بر می خاست چنانکه صاحب نظم الذر و المرحان حدیث
 مذکور را بر زیاده الاحسان بن ثابت کان یقوم له و یقول لا یطیق لمن له دین و عقل ان
 یراک یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ولا یقوم لک نقول کرده و الناس فیما یستحقون
 مذاهب و این کراهیه وی صلی الله علیه و سلم یا از جهت تواضع بود یا از جهت شفقت و رحمت
 از آنکه ثابت و راسخ شده بود خلوص فدویت و غلامی ایشان بر سر پیش آنحضرت صلی الله

علیه وسلم و تحقق بود در میان وی اعطیه الصلوة والسلام و صحابه کرام کمال مجتهد و اتحاد و موافقت
 مودت و بیخ ضرورت نمی دانست با قاعده این گونه مراسم تکلف و شسته لبس ظاهر شد که باطن
 را در باب عدم جواز قیام تعظیمی مطلقا برای داخل مجلس باین حدیث تسکین نمیرسد
 و معینا اگر تسلیم کرده شود باید یک عام تا هم صریح ظاهر است که نبود این مواظبت که
 بسبیل عادت لبس مثل اختیار تیا من و ترک تیا سرفه بیل سنن زوائد خواهد بود و صدر
 الشریع عبید المدین سعید حنفی در شرح وقایع الروایه گفته قلت السله و انطب البنی
 علیه السلام مع ترک احیاناً فان كانت المواظبه المذكوره على سبيل العادة فسنن لمد
 وان كانت على سبيل العادة فسنن الزوائد فليس الثوب وكالاكل باليمن وتقديم الرجل
 اليمن في الدخول ونحو ذلك وكلاهما في الاول ومواظبه البنی صلى الله عليه وسلم على التيام
 كانت من قبيل الثاني الز و تصریح کرده است غیر واحد که ترک سنن زوائد موجب اسارت
 و کراهت نباشد چنانچه شامی در حاشیه در فتاوی گفته تا کان فعله اولی من تركه مع منع الترك ان
 ثبت بدلیل قطعی ففرض اولی فواجب و لما منع الترك ان كان مواظبا عليه الرسول
 صلى الله عليه وسلم او الخلفاء الراشدون ومن بعده فسنه لا فندوب و فضل و استه
 لو كان سنه المدي وتركها لوجب اسارة و کراهتیه کالجماعه والاذان والاقامه ونحو ما سنه
 الزوائد وتركها لا لوجب ذلك کسیر البنی علیه الصلوة والسلام فی لباسه و قیامه و تحو
 و الفضل و منه السنه و ب ثیاب فاعله ولا یسی تار که قبیل و مودون السنن الزوائد
 و شمس الدین محمد خراسانی قسستانی در جامع الرموز گفته و هی لو كان سنه یدی و یقال
 لها السنه الموكدة كالاذان والاقامه و استن الرویه و المقصده والاستثنای علی ر
 و مکه کالواجب المطالبه فی الدنيا الا ان تار که یاقب و تار که یاقب و سنن الزوائد

الشفوة والسواك والافعال المودودة فی السجدة ومن خارجها وما رآها غیر معاتب ودر
 موضع دیگر گفته و اعلم انه اذا ترک سنة من سنن الهدی قبل بگرد او سیی و اذا ترک
 سنة من سنن الزوائد قبل لباس به الخ اندرین صورت از این مواظبه هرگز نشکنی بود
 قیام تعلیمی و کراهیه آن ثابت نمی شود و استدلال ما همان با کلیه ساقط میگردد و بعد علم
 و احتجاج کرده اند ما همان بخیر بکار نرند از این مجاز روایت کرده یعنی خرج معاویه و عمر بن عبد
 بن الزبیر و ابن صفوان مین راوده فقال اطعها سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم
 يقول من سره ان یشکل له الرجال قیاماً فلیتودر مقعده من النار لیکن نیست این استساک
 اگر از عدم نفقه در حکم من یقوم و حکم من یقوم له چرا که من سره ان یشکل له الرجال
 قیاماً فلیتودر مقعده من النار نیست کسیکه شاد و خوشحال گشت او را آنکه بر حسب
 برای او مردمان بر خاستنی پس باید که بگیرد و ساخته کند جای نشست خود را از آنش
 و درج یعنی نمیرسد و نمی باید کسی را که برای او بر خاسته باشند آنکه خوشنود شود و خیرش
 کند این بر پا ایستادن مردم را و صریح ظاهر است که نیست این حکم که نسبت من یقوم
 له نیست تعرض در این حدیث بحال قیام و قیام کننده بلکه درین حدیث بکدام حکم
 عام نسبت من یقوم له نیز تعرضی نشده و بعد که از شاد و رفعت بصورت خاص میسر
 و خواستش تعلیق یافته پس ثابت نمی شود از این حدیث منعی عمد و کرده بودن قیام
 قام تعلیم قال الامام النووی و اما الصحاح الثانی فیه اولی الناس فی الاحیاء
 به و الجواب عنه من اوجه الاصح والا ولی ان معناه الصریح الظاهر الزجر الاکبر
 والوعد الشدید للناس ان ان یجب قیام الناس له و لیس فیه تعرض للقیام والاعوذ
 و هذا استفق علیه و هو انه لا یکلل للانی یجب قیام الناس له و انشی عنه بوجوبه القیام

ولا يشترط كراهته لذلك وخطوره ذلك بباله حتى اذا لم يحصل بباله وقاموا له او لم يقوموا
فلا ذم عليه فاذا كان معنى الحديث ما ذكرنا فمحمية ان القيام له محرمة فاذا احب نقد
الحديث سوارا فميم له او لم يقيم فمدار التحريم على المحبة ولا تأثير لقيام القائم بالنهي
في حقه بحال فلا يبيح الاحتجاج بهذا الحديث فان قال من لا تحقيق عنده ان قيام القائم
سبب لوقوع هذا في المنهي عنه قلنا هذا سوال فاسد لا يستحق سألنا جوابا فان منع عليه
قبل ما قدمناه فان الوقوع في المنهي عنه متعلق بالمحبة فحسب وقام رسول الله صلى الله
عليه وسلم الى عكرمة بن ابى جبل والنبي ثوبه نظيره وقال قوموا الى سيدكم وقال صلى الله
عليه وسلم من احب ان يمثله الرجال فناما فكل من احب ان يقوم له فلا تقوم له وقال
البيهقي وغيره هذا في من يامرهم بذلك ويلزمهم آياه على طريق النخوة والكبر والابوة
الاشعري فقال معنى الحديث ان يقوم الرجل على راسه كما قيام بين يدي الملوك
فهو لا رسادات اعصارهم قد تعاضدت انما هم في تفسير هذا الحديث بما ذكره والله اعلم
انتهى ودرم فراه الصدوق وقال الطبري هذا الخبر انما فيه نهى عن ان يقوم له من السرور
بذلك لاسن ان يقوم له اكراما وقال ابن قتيبة معناه من اراد ان يقوم الرجل
راسه كما قيام بين يدي ملوك الا حاكم وليس الراوي عن الرجل عن القيام لاختياره
عليه ورجح النووي ما قاله الطبري فقال الاصح والاولى بل الذي لا حاجة الى ما سواه ان
معناه زجرا المكلف ان يحجب قيام الناس اليه وليس فيه تعريض للقيام نهى ولا غيره الخ
ودرم فراه شيخ مشكوة ست قيل هذا الوعيد لمن سلك فيه طريق التكبر بقية السرور
للمشول واما اذا لم يطلب ذلك وقاموا من تلقاء انفسهم طلبا للشواب او لارادة التواضع
فلا بأس به وقد روى البيهقي في شعب الايمان عن الخطابي في معنى الحديث هو ان

بامرسم بذلك ولزعمهم بانهم على مذهب الكبر والنخوة وقال في حديث سعد ولا يلحق على ان قيام
المرءين يرى الرئيس الفاضل والوالى العادل وقيام التسلم للعلم مستحب غير مكره والوقوف
محدث ولوى راسه للامعات بذييل هين حديث گفته واذنجا معلوم مى شود كه مكره و
سنة دوستى بر ايتادان مردم است بخدمت بطريق تعظيم و تكبير و آنچه بر اين وجه
نبود مكره نباشد انتهى ميگويد عبد ضعيف اصلاح الله تعالى حاله ظاهر آن است كه اگر نمى
مى بود قيام تظلمى مسلكا و واقع و درست نبود عمل در آن دان عمدا عموما ضرر است
كه همیشه جارى مى بود عاده همه صحابه رضى الله تعالى عنهم بر عدم قيام و دیده و دانسته
بلا ضرورت كار بند نمى شدند عبد الله بن الزبير و ابن صفوان شتر خلافت لعالميكه شبانه روز
با خود با واقع بود و هر لحظه آنرا مى دیدند و بران عمل مى داشتند بلا شبهه شان اين حضرت
رضى الله تعالى عنهم ازان ارفع است كه دیده و دانسته مركب و خوايان ممنوعات
شرعیه شوند و آنهم بلا ضرورت ملحوظه و اگر ممنوع مى بود قيام قائم چگونه تعرض نمى كردند
بمال قيام من يقوم و چرا با وجود تفاضلى مقام نصرت ضرورى گذشته باظهار
خاص كه نفيه حالى از حالات من يقوم له مى پرداخت پس از اينجا ظاهر ميشود كه معاينه
بزر قيام تظلمى باطلتر ميدانست و هر گاه ثابت شده است قيام خود معاويه بر سر
كاليس بن ربيعة پس متعين است كه نيست مقصودى از رزيان عدم جواز قيام
بلكه اصل آن است كه دوى رزق بمقتضاي حديث مذكور عدم مسرت و عدم خویش خود
باين اهتمام نمودن و از حين رويت برخاستن ظاهر كرده متواضعانه عبد الله بن الزبير
و ابن صفوان را بر ايشان مستن فرمود و چرا دوى رزق را بر اين حاله سكوت ميشد و چگونه
كه ربيعة و عدم مسرت باين قيام براى نفس خود نمى بود كه خود حكم مسرت و خوشى خود

علم و آگاهی خود بیان کرده پس کراهیه معاویه بر این قیام را لنفسه نه برای کراهیه قیام فی نفسه است و هرگز مقصودش از این کلام بیان ممنوعه قیامیکه برای داخل مجلس باشد شدن نمی تواند لیکن اگر ادا تمثیل و قوف باشد پس با سخن فیه تعلقی ندارد و رفع الودود است ای من احب ان یقوم بین یدیه اوعلى راسه احد لتعظیم و قبل ان یقوم موافقین یدیه او عن جانبی كما یفعل بالامرادی مجالسهم و هوزی العجم کبر او اولاً لالکنا و علی بن اعلی معاویه رز که القیام له خوفاً من التشبه بهذا القیام المنی عنه انتی و علامه ابن حجر در شرح مشکوٰۃ گفته قوله ان تمثیل التمثیل سنا ان یقف احد قانما علی راس احد او بین یدیه الخ یعنی من احب ان یقوم علی راسه او بین یدیه احد لتعظیم یعنی بمنزله من النار یقال مثل بین یدیه مثلاً ای انتصب قائماً و التمثیل الانتصاب انتی و مولانا علی قاری هم در مقام تشریح مشکوٰۃ گفته ان تمثیل ای انتصب له الرجال قیاماً ای یقولون بین یدیه قائمین الحمد لله و تعظیم من قوائم مثل بین یدیه مثلاً ای انتصب قائماً کذا ذکره بعض الشرح و ظاهر انهم اذا كانوا قائمین للخدمة لا للتعظیم فلایأس به الخ و در شرح حین العلم گفته و کذا التمسک علی بیتی الوقوف فی الصلوة لحدیث من سره ان تمثیل له الرجال فلیتنبه و مقصد من النار الخ و بر این تقدیر مقصود کلام آن است که چون معاویه رز بر آمد و غبار آمد بر راسه و این خفولان رز بنظر استقام در تعظیم و ادب بفرودیدن بر پا ایستادند و ساخته و انحرافیست صورت تمثیل و قوف پیدا آمد پس وی رز بمقتضای احتیاط از این مشابته تمثیل و وقوف منع کرد و برای نشستن فرمود تا از حکم من سره ان تمثیل له الرجال فلیتنبه و مقصد من النار بحدود و در تر باشد و همانا ذکرنا من ان ما افاده الشيخ ابن القیم حیث قال و فیه رد علی من زعم ان معناه ان یقوم الرجال فی حضره و هو قائم

معاویه بن رزیروی الخیر لما قال الدین خرج واما الاحادیث المتقدمة فالقيام فيها مارض للفقهاء
 مع انه قيام اليه المتنى لا قيام له انتهى محل نظر لانه انما روى الخیر لما قال الدین روية وصلت
 به ورتها المتشغل والوقوف وذلك لا يدل على ذم قيام الرجل للدخول في المجلس ^{سنة} ^{ان}
 اراد بالقيام حين الخروج القيام حين الدخول في المجلس فذیه مع قطع النظر عن تحقیق الفرق
 البین بینهما انه ممنوع وان اراد القيام حين الروية كما هو الظاهر من الحديث فلا يفيد ذم
 المك قد امت ما سبق ان قيام اليه ليس بها عاصمنا لقيام له اهل قد يكون فرا منه والى
 العلم و احتیاج کرده اند مانان بحدیثیکه البوداود از ابوالامیر روایت کرد یعنی قال خرج
 علیه السلام رسول الله صلى الله عليه وسلم متوكئا على عصا فقننا اليه فقال لا تقوموا كما يقوم
 الامام فقلنا نعم لبعضنا لیکن پوشیده ماند که تمام نیست این احتیاج چرا که مراد از قیام در برابر
 کلام معجز نظام یا وقوف است چنانکه ملا علی قاری در مقام شرح مشکوٰۃ اختیار کرده است
 قال ولعل الواجب ان يقال انهم قاموا متمثلين فنهائهم ذلك وغیر عنه مطلق القيام متمثلين
 فی الرام المراد بالقيام الوقوف وبرآین تقدیر تعلقی با سخن فیه نذر و جام از آنکه نمی تحریر نماید
 عموما یا خصوصا از اصل وقوف باشد یا از وقوف بر کیفیت خاص یا قیام بر مبنی خود است
 یعنی بر بنخیزده چنانکه بر بنخیزند اعجام و بر این تقدیر نمی تحریر می است یا نهی تسری و تشبیه است
 ایستادن یا بر کیفیت خاص و بر صورت یا نهی خاص بطائفة عرب است یا در باب قیام برای نفس
 نفس می صلى الله عليه وسلم عموما یا ب نسبت صحابه کرام بر او توضع یا شفعه در مرتبه یا اتحاد
 خاص یا نهی عام است اما اگر تشبیه بر کیفیت خاص مراد دارند عام از آنکه نمی تحریر می یا تحریر
 عام یا خاص باشد چنانکه مولانا علی قاری در شرح شفا بذیل همین حدیث گفته فقال
 تواضعوا لا تقوموا ای فی او مطلقا كما يقوم الامام ای بطریق الالتزام او علی سبیل التوقیر

علا اقام تعظیم بعضها ای بعض تلك الجماعة بعضا علی ما ینوب الملوک النخام والاکابر
 العظام الخ وبارکفته والا قرب ان یحل النبی علی التفریة او خاص بطایفه العرب ان
 یستروا علی عادتہم من غیر تکلف فی مقام الادب الخ پس ظاهر است کہ ممنوعیة اصل
 قیام ازین حدیث ثابت نمیشود شیخ محدث دہلوی علیہ الرحمۃ وراشعۃ اللہ گوید یا بر کیفیت
 خاص کہ چون عظیمی از عظامی ایشان در آید مجبور دین وی بر خیزند و اضطراب کنند
 و پیش آیند و برای تعظیم وی بر پا ایستاده باشند چنانکہ تلمیح باین کردہ بقول خود تعظیم
 بعضہم بعضا تعظیم میکنند بعض ایشان کہ اصاغر اند بعضی دیگر را کہ اکابر اند و برین توضیح
 اصل قیام ممنوع نباشد چنانکہ در بعضی احادیث آمده بلکہ انچه بطریق تعظیم و تحجیر باشد
 و اگر تشبیه در اصل قیام باشد پس اگر نبی خاص باشد عام از آنکہ تحجیری باشد یا نیز بی پر
 درین صورت ہم ممنوعیة اصل قیام مطلق ثابت نمی شود و علی هذا القیاس اگر نبی
 عام تنزیہی گیرند پس از پنجاه و شش صورت محتملہ در پنجاه و پنج صورت مذکور و تمسک مانعان ازین
 حدیث ابوامامہ راست نمی نشیند باقی ماند احتمال واحد کہ نبی عام تحجیری از اصل قیام
 باشد و کذا هم دلیل و قرینہ بر اداہ آن قائم نیست بلکہ قیام حال و در و د اذ آتیموسے
 فلا تقوا و در روایت دیگر مقتضی بودن ارشاد خاص در باب قیام صحابہ کرام بر
 نفس نفیس وی علیہ الصلوٰۃ والسلام است و ظاہر اینامی آن بر توضح است
 چنانکہ مختار قاضی عیاض مالکی و امام غزالی علیہما الرحمۃ بوده و بر این تقدیر قول کرده
 از قبیل قول وی صلی اللہ علیہ وسلم است کہ فرمود لا تفضلونی علی یونس بن مثنی
 و لا تحبرونی علی موسی و از قبیل انچه کہ روایت کرده است آنرا ابوہریرہ رضی اللہ عنہ
 دخلت السوق مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فاشتری سر او یل فقال للوز آن رزن

وان حج وذكر القصة قال فوثب الي يد النبي صلى الله عليه وسلم تسليما فحبا بديه و
قال هذا يفعل الامام بل كما وليت بملك الي آخر الحديث واز قبيل وغيره من قسم
ارشادات كه آورده اند آنرا در باب تواضع آنحضرت صلى الله عليه وسلم پس ثابت
سخو ايد شد از اين حديث ابو امامه كراهية ومنه عنه بودن قيام تعظيبي چنانكه ثابت
است ذكر ايهته ومنه عنه بودن تقبيل دست و پا بر وجه مباركة و الاكرام از روايت ابي
كه ذكر يافت اين ماجه قزويني در سنن خود روايت كرده است بوسه دادن قومي از
يهود دست و پاى مبارك آنحضرت صلى الله عليه وسلم را و ذكر كرده اند ابو داود
و ابن ماجه در سنن خود بوسه دادن عبد الله بن عمر فرزند دست مبارك آنحضرت عليه
الصلوة والسلام را و نيز روايت كرده است ابو داود و بوسه دادن زرع و غيره و
پاى مبارك آنحضرت را و گذشت ذكر بوسه دادن زيد بن ثابت رض دست
ان عباس بنى الله عنه را و عيني در شرح هدايه گفته فعلم من مجموع ما ذكرنا باجته
اليد و الرجل و الراس و انكشع كما علم من الاحاديث المتقدمة باجته من الجته
المتقدمة و بين اثنين و على الشفتين كما علم من حديث عبد الله بن جعفر بن زيدا
اخريه البيهقي في شعب الايمان وقد ذكرناه عن قريب في حيلة احاديث التقبيل
و لكن كل ذلك اذا كان على وجه المباركة و الاكرام و اما اذا كان على وجه الشوة
لا يجوز الا في حق الزوجين و ذكر في الواقات ان تقبيل يد الامام او السلطان العادل
جائز لما روى سيفيان انه قال تقبيل يد العالم او السلطان العادل سنة فقام عليه
بن المبارك و قبل راسه و قال من يحسن يد غيره و اما تقبيل يد غيره ثم فتكلموا فيه
فمنهم من قال ان كان الرجل يامن على نفسه و يهوى حسنة و هو تقليم المسلم و اكرام

لایسن برقم قال فی الواقعات والمختار انه لا رخصة فيه عن المتقدمین قلت هذا خلاف فی الکاد
 انتهى وقال السيد فی الحاشية المشکوة قال النووی یقبیل بذال غیر ان کان له وجه وصیانه او
 وعبادته ونحو ذلك من الامور الذیست لم یکره بل استحباب وان کان لغناه او دیناه ونبوته
 کره وقبیل یحرم انتهى وبكذا صرح غیر واحد و بهر کیف چون حدیث ابو امامه محتمل ووجه است
 اجتماع النعمان بآن خود ساقط است والله اعلم و بهر گاه از بیان احکام صورت اولی و ثانی
 فراغت دست داد وقت آن آند که کلام رود در صورت ثالثه که عبارت است از آنکه چون
 در ای کسی از منتظران پس حاضر مجلس بنظر علم و صلاح و غیره و وجه استحقاق تعطیش
 برخاسته جای خود را برای او بگذارد پس باید دانست که جایز است گذاشتن جابر برای
 داخل مجلس لطیف خاطر و رضا چنانکه گذشت حال برخاستن و جای گذاشتن حضرت
 فاطمه زهرا و حال برخاستن و جای گذاشتن آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بیان گذاشتن
 عمر بن عبد العزیز بر جای خود را برای بنت اسامة بن زید و نشانیدن وی را بر جای
 خود آری اگر مجلس صلوة و سماع و عظة و تذکیر و علم و امثال آن باشد باید که بر نه خیزد
 امام نووی در باب ثالث از رساله خود بدیل جواب تمسک بحدیث لا یقوم الرجل
 للرجل من مجلسه گفته و یجوز و جهات ثالثه بعد من ان یکون سماعه لا یقوم من مجلس صلوة
 و سماع و عظة و تذکیر و العلم و نحو ذلك فانه یکره له ان یوتر بمجلسه فی هذه المواطن غیره
 باصل الموضع و یکره ایضا ان یوتر بموضع و ینقل الی موضع آخره بعد من الامام و یکره
 تا شبهه بذال من التقرب بکره الاشارة فیها الیه لیکن منعی است آنکه کسی را بر خیزانیده و در
 اول نشیند مسلم در صحیح خود از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت کرده است لا یقیمین احدکم
 الرجل من مجلسه ثم یجلس فیه و نیز روایت کرده لا یقیمین احدکم اخاه ثم یجلس فی مجلسه و کان

ابن عمر اذا قام له رجل عن مجلسه لم يكس فيه وردا تتركه است اذ اورد رستن خود را سعيد
 بن ابوالحسن قال جازنا ابو بكر في شهادة قيام له رجل من مجلسه فاني ان يكس فيه وقال
 ان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن ذواته روايه كرده است از ابن عمر قال يا رجل
 الى النبي صلى الله عليه وسلم فقام له رجل عن مجلسه فذهب ليجلس فيه فنهاه النبي صلى
 الله عليه وسلم ودر سوطاي امام محمد وشرح ان فتح الحظي است قال محمد وبندها
 لا ينبغي للرجل المسلم ان يصنع هذا اسي ونحوه من التعدي باضيه اسي المستلم وبقية من المجلس
 الذي ينفقه ثم يكس فيه وكذا اذا لم يكس فيه قيل ولستين منه اذا كان المجلس مختصا بالفاضل
 او مفتيا او مدرسا في السجد وقد فيه غيره فله ان يقية ويكس فيه انتهى وكمذا في مجمع جاد
 الانوار نقلنا عن شرح جامع الاصول لمصنفه واما نووي در شرح صحيح مسلم گفته
 واما قوله وكان ابن عمر اذا قام له رجل عن مجلسه لم يكس فيه فذا ورع منه وليس
 بقوده فيه حراما اذا قام برضا كنهه تورع عنه بوجنين احد جازانها استيعي منه انفسا فقام
 من مجلسه من غير طلب تلبية فسد ابن عمر الباب لسلیم من ذوات الثاني ان الاثار بالقر
 ه او خلاف الاولى فكان ابن عمر رضي الله تعالى عنهما يتخ من ذلك لتلاييكب
 احاب سببه كروا او خلاف الاولى بان تياخر عن موضع عن الصف الاول وليثره
 به وشبه ذلك الخ ومولانا علي قاري در مرقاة بذيل شرح حديث سعيد بن
 ابی الحسن گفته وكيمن ان يكون الاشارة الى المعنى المفهوم من السياق وهو ان قيام
 احد من مجلسه ونهائي معناه وليد به ماسبق من حديث اليتيم الرجل الرجل وليوا فقه
 اخرج البخاري عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم نهى ان يقوم الرجل من مقعد
 ويكس فيه آخره ويز بعد سطري چند فرموده والظاهر ان صاحب التوب اذا كان ان

یجزله ذلک وکذلک اذا علم ان الشخص قام عن المجلس لطیبه فاعلم ان سجدته
کما یستفاد من قوله نفسو فی المجلس وکذا من قوله سجدته واذ اقبل الشروفا نشروا کما یل
علیه حدیث صدر الدابة احق لصاحبها الا اذا اذن وامثال ذلک کثیر فی الفروع کما فی
باب امام الجبازة فاتتبع الصوابی من المجلس الملتصق بدار الرجل لکونه قام بوضو
اول بيب حیاره والبیب الاحتياط والنوع واما بحلة الحدیث علی الاطلاق انتمی اقول
حدیث ابن عمر رضی اللہ تعالی عنهما را کہ روایت کرده است آنرا بود او دانه یمن تنقیح ووضو
صدر قیاس باید گرفت اما صورت راجعه که عبارة است از آنکه چون دراید تو نگری بر
بخط نفسانی و تعظیم منصب و مال و دنیا می او قیام یا استقبال نمایند برای وی جای
گزارد پس از تصریح آنکه بالا گذشت ظاهر میشود که مکش عدم جواز است و قال امام
القشیری فی الرسالة سمعت الاسناد ابا علی الدقاق یقول فی الخبر من تواضع لغنی لاجل غناه
ذهب ثلثا دینہ ولو اعتقد فضله لقلبه کما تواضع له لیسانه ونفسه وذهب دینہ کله انتهى
قال شیخ الديلمی رحم فی اللغات ولا یجوز ان یکرم احد الابل دنياه فقد ورد فیہ وعید
شدید و قال مولانا علی القاری فی شرح عین العلم والتواضع لهم امی وعن اظهار
المذلة والمسکنة المستلزمة لاکرام الظلمة لاسیما ان رکع او سجد او تمثل له قایما فی الخدمة
والتواضع للظالم من المعصية بل من تواضع لغنی لیس للظالم لاجل غناه لا للمعنی آخر
لیتقنع التواضع نقص ثلثا دینہ فکیف اذا تواضع للظالم فلا یدله الامور والسلام فاما تعقیل
الاید والاسنخار فلا الا عند خوف الخوف قال فردوس اکرم فاستقا ویهوم ثکب الحرم وکان
الاکرام من غیر ضرورة فی ذلک المقام فقد اعان علی یدم الاسلام امی علی تعقیل بعض
ارکانه بتعظیم الظالم الذی یجب الایمانه الخ ویمحنین است حکم صورة و ساد

ساله قیام بطلب کسی از باجبردان اعطاء الیتاده باشند حاضران و تحقیق وار و شدند
 که عبارت است از آنکه پیش کسی از باجبردان اعطاء الیتاده باشند حاضران و تحقیق وار و شدند
 است من قعد والناس بین الیدیه قیام فومن اهل النار اما معنی مباد که ممنوع محبة و طلب قیام
 و وقوف و سرور بان نمودن است و محض بخیط نفسانی خاص بقصد تعظیم و تجبر و ثنوه و
 و کبر و اذلال مردمان بر پا الیتاده داشتن و بغرور دیدن اضطرار نمودن و بر خاستن
 و بر وفق طلب قیام کردن و تا طول جلسه الداری یا ذی منصب بر پا الیتاده ماندن
 و بر وجه ریا و بطریق الزام بجا آوردن آنست چنانکه شمار اهل دنیا و امر او ترک اعاجم
 است لیکن اگر نه بطریق مذکور باشد مثلاً بنظر صلاح و تقوی یا علم و غیره و وجه شرعی
 بلا دقوع طلب عالی یا متعالی استقامتة للنفس و تعظیماً للدين و طلباً للشواب قیام و وقوف
 نه بر وجه مذکور کنند از حکم نمی خارج است همچنانکه بر پا الیتاده داشتن کسی را مباح است
 و مقام خوف که قیام و وقوف کرده است مغیره بن شعبه رز برای آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم یوم حدیبیه و می آید ذکر قیام و وقوف صحابه رز برای آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم در بیان صورت خامسه و تصریح کرده است غیر واحد از اکابر دین و ائمه تسلمین بو وقوف
 و رباب زیارة قبر شریف و می آید ذکر قیام و سلم و صاحب مواجب لذیه و زیارة
 زیارة قبر شریف حضرت صلی الله علیه و سلم گفته و لیقف قیابة وجهه صلی الله علیه
 و سلم و نیز گفته و یمنی ان لقف عند محاذة اربع اذرع و یلازم الادب و التواضع
 و التواضع عاض البصر فی مقام المیتة کما کان یفعل بین یدیه فی حیوته و یتنصر عالمه ثنوه
 بین یدیه و سماعه لسلامه کما یهونی حال حیوته اذ لا فرق بین حیوته و موتة فی مشاهدته
 لانه و معرفته باحوالهم و دنیا تم و غزائهم و خواطرهم و ذلک عند جللی لا خفاء به انتهی و
 عالمگیر است فیققت عذراسه و نیز در آن است و لیقف کما لیقف فی السماوة

۳۹
 و اما وی است خود من فنیو به الی قبر علیه السلام نیت عند راسه الی قوله و تخیل عاتق
 اکبریه البیت علیه السلام کما تم فی الحدیث کلامه و لیس علیه السلام و شیخ ابن حجر
 در حدیثی است که از آنست که ابو القاسم الودج الشریف ان کیون واقفا فذلک افضل من
 جلوسه کما اقتضا و کما هم از بهو الماثور بل و الادب و شیخ محدث و ملهوی رحم گفته و دریا
 قبر شریف و استوانه قبله ای که بجانب سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است
 مذکور است و نیز گفته است که در وقت سلام آنحضرت و وقوف در آنجناب با عظمت است
 راست بر دست چپ بنهد چنانکه در حالت نماز کند گرانمی که از علما و حنفیه است تصریح
 باین معنی کرده است و ملا علی قاری در رساله زیارة قبر شریف گفته و شما ان یزور
 واقفا فذلک افضل من جلوسه کما یقتضی الادب الیه و کرب شب بیان قیام و
 وقوف فرمودن جناب شیخ الشیوخ قطب عالم غوث اعظم رنریش علی بن ابی
 قیس علیه السلام آنحضرت صلی الله علیه و سلم و امام نووی در رساله خود آورده کان یحیی القضاة
 لیس علیه السلام ثم یسأل الی منارة المسجد فیتقف بین ید ید علی بن الدینی و الشاذ کونی و عمر
 بن علی و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و غیرهم ایسا لونه عن الحدیث و هم قیام علی اربعهم
 الی ان تمین صلوته المغرب لایقول لواحد منهم جلس و لا یجلسون بهتیه و اعظم ما انتهى
 مولانا ولی الله الدلبوی در فیوض الحریین گفته مشهد آخر قمت بین ید ید علیه
 و سلم و سلمت علیه و تکففت متضرعا لیدیه و الصقت روحی الیه الیه و ملا علی قاری و غیره
 که در حدیث ابوالاسود قیام را بمعنی وقوف گرفته نمی رابان حاکم کرده اند مراد از ان
 وقوف نیست بلکه وقوف بر همان وجهه که گفته آمد و الله اعلم بالصواب و اما حصه
 خامسه پس حکم آن جواز است امام غزالی علیه الرحمه در کتاب بدایه الهدایه در آنجا

که همیشه بروقت قیام آنحضرت قیام میکردند که با وجود مسعود بودن و شور و سر و حضور و غفلت
 مبارک و غیره گذاشته و ناگذاشته تشریف برون خواهم نمود بامید آنکه آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم را رجوع بطرف جلوس پایشان عارض شود یا یکی از ایشان حاجتی رود و در
 انتظار می کشیدند و انهم برپا ایستاده و تا آن حد که آن نور فیض ظهور پیش نظر باشد و بعد
 فقط آنسرور قیام و قعود در آنجا یکسان ناگوار و نشسته و برپا ایستاده انتظار کشیدن در
 یک شمار اگر در این قیام و وقوف ممتد عرض تعظیم نمی بود چرا که گاهی نشسته انتظار میکشیدند
 و چگونه و چرا تا پیش نظر بودن آن نور فیض ظهور آنرا برپا میداشتند و از آن رو که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم چون تشریف می آوردند براه تواضع یا بر روی رحمت و شفقت پسند
 تمیز نمودند یا بسبب رسوخ غلامی و اخلاص صحابه بر ضرورت نمی دانستند در اکثر اوقات
 اکثر صحابه هنگام تشریف آوری آنحضرت صلی الله علیه و سلم جانب اطاعت و رضا جو
 را بر این اهتمام تعظیم و اکرام مقدم نمیداشتند قیاس حال تشریف بری بر حال نشسته
 آوری قیاس مع الفارق است و از عدم وقوع قیام بوقت تشریف آوری استدلال
 بر عدم جواز قیام هنگام تشریف بری مستعدی نماید بلکه بوقوع این قیام تشریف
 استدلال بر وقوع قیام هنگام تشریف آوری کرده اند چنانچه شیخ دیلمی در لمعات
 گفته قوله فاذا قام قنقا قد لبسنا نس به یقینا هم عند دخوله ایضا فان الحق ان القیام عند
 کان واقعا فی زمنه صلی الله علیه و علی آله و سلم و الکذا تمه انما کانت للتکلف و لم یکن
 انتهی و بعد تشریف بری و فقد آنحضرت علیه السلام همیشه التماس تفرقی
 شدن همه صحابه نیز غیر مسلم که در حدیث ابو الدرداء و غیره در آنکه اصحابه فیشیون و اقام
 ای شیون فی مکانهم و لا یتفرقون عنه و غیر آنس رفر روایت کرده که لما تفرج رسول الله

صلی الله علیه وسلم زینب بنت جحش و سایر اقوام فطموا ثم جلسوا یتحدثون فاذا هو صلی الله
 علیه وسلم تمسک بالقیام فلم یقوموا فلما رای ذلك قام وقام من قام وقعد ثلثة نفر الحدیث
 و هذا بحاله التشریف و شتم التشریف صلی الله علیه وسلم اندرون دولت مراخواه تشریف
 بردن جای حاضر اندون صحابه و شتمه انظار کشیدن بر تنقیح مخفی نیست و نیز موسوید این قسم
 قیام است پنجمین اجزا ابو بکر و عمر و زید و ابی که دره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم من
 ان یخرج الرجل مع ضیفه الی باب الدار لیس فی انفسه است که بیرون آید مرد با مهمان خویش
 لم یم وی ناد سرای کذا فی ترجمه مشکوٰۃ الشیخ الدامادی و در معرفات فرموده انظار
 این باب زیاده الاکرام انتهى تقدیمه ایضاح یافت که تعظیم بالقیام و شریع تشریف
 وارد و در عمد نبوه واقع اما بقدر هست که باین حد شیوع نرسیده و از عادات متعارفه
 عرب نبود حالا بحکم ما راه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن عموما جواز یافته سابقا ذکر یافته
 است تصریح امام غزالی در احیاء العلوم بآنکه هیچ مضائقه نیست در قیام و ربا و دیگر جبار
 شده است عاده در ان با کرام داخل بقیام و از طمطاوی حاشیه در مختار نقل کرده شد که
 شریانی از این و هبان نقل کرده که سزاوارست که قیام در این عصر از استیجابات شمرده
 شود خصوصا باینکه عاده این قیام باشد و ملا علی قاری در شرح عین العلم گفته اقول و قد
 هذا القیام من ابتلاء العام و تبریب علی ترک انواع الملام فیکون التبریه فی هذا المقام و غیر
 ابن مسعود و فرعا و موقوفه اماره المؤمنون حسنا فهو حسن انتهى اللهم احفظنا من التصب و التفت
 و شهور الضاوه و الفوائه و ازرقنا محبت خاتم الرساله و اخرعونا انان الحمد لله رب العالمین
 و الصلاه والسلام علی سید المرسلین و آله الطیبین و اصحابه الطاهیرین اجمعین

الحمد لله که کتاب جواب قیام قیامی تصنیف مسووک سلطان حسین صاحب نصف مجوز و مطبع فی شهر رجب سنه ۱۲۸۰